



فقیرہ کیسے جیسی؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقیه چیست؟

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تقیه چیست؟
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	پاورقی
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تقیه چیست؟

مشخصات کتاب

نویسنده: جمعی از نویسندگان

ناشر: مجله حوزه

اشاره

تقیه در اصطلاح شیعیان به آن معنی است که یک فرد مسلمان برای نجات جان خود از انجام برخی اعمال پرهیز کند؛ به عنوان نمونه اگر مسلمانی در برابر کفار قرار گیرد و خطر جانی او را تهدید کند می‌تواند مسلمان بودن خویش را پنهان کند. این نوشتار پیرامون اسلام خرد است. با گسترش آن به ویکی‌پدیا کمک کنید. تقیه چیست؟ واژه «تقیه» مأخوذ از «وقایه» به معنای سپر است که انسان خود را زیر آن پنهان می‌سازد و خطرات را از جان و دیگر چیزهای ارزنده‌اش دفع می‌کند. شیعه در مورد تقیه به ادله چهارگانه استناد دارد. از قرآن به عنوان نمونه به آیه یاد شده در ذیل توجه کنید: لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاه و یحذرکم الله نفسه. [۱]. مؤمنان نباید همکیشان خود را وانهند و با کافران طرح دوستی ریزند، و هر کس چنین کند او را از دین خدا بهره‌ای نیست، مگر آنکه در حال تقیه باشید. و خداوند شما را از کیفر این عمل برحذر می‌دارد و شما را از عاقبت این کار می‌ترساند. [۲]. پس خدایتعالی مطابق این آیه اجازه می‌دهد که مؤمنان به هنگام خوف بر جان خود و در مورد تقیه و ترس از شر و آسیب کافران، تظاهر به دوستی آنان کنند تا بدین وسیله از خطر برهند. دلیل از سنت: دلیل بر جواز تقیه از سنت بویژه در میان احادیث و سنن اهل بیت، زیادتر از آن است که هم‌ماش در این مختصر بگنجد و ما در اینجا بخشی از آنها را خاطر نشان خواهیم ساخت و کافی است آنچه را که شیعه و سنی در داستان عمار روایت کرده‌اند، در نظر بگیریم و در پیرامون همین ماجرای عمار بود که خداوند آیه «الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» [۳] را فرو فرستاد. اجماع: در مشروعیت تقیه، بلکه در وجوب آن احياناً میان فقها و دانشمندان شیعه اتفاق نظر و باصطلاح اجماع است و شاید مسئله تقیه از آن سلسله مسائل باشد که حتی دو تن نیز در مورد آن اختلاف ندارند. عقل: عقل هم بطور قطع حکم می‌کند که انسان در مواقع خطر تا آن اندازه که می‌تواند باید جان و مالش را از خطر نابودی حفظ کند و خویشتن را در مهلکه نیندازد و حتی قرآن مجید در تأیید این حکم عقل گوید: ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة. [۴]. خویشتن را به دست خود به هلاکت نیندازید. ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً. [۵]. خود را نکشید که خداوند نسبت به شما مهربان و دلسوز است. سیره عقلای جهان نیز بر همین است؛ زیرا انسان بطور غریزی و طبیعی بی آنکه بیندیشد و نظر عقل و شرع را جویا شود، تقیه می‌کند. هرگاه شما بر مردمی گذر کنید که از لحاظ مذهب و یا خط مشی سیاسی با شما مخالفند و شما از سوی ایشان بر جان خود بترسید، بدون تردید تا می‌توانید راز دلتان را پنهان نگاه می‌دارید. از این دیدگاه هرگاه شما تاریخ اسلام را از روزگار نخستین آن مورد توجه قرار دهید، خواهید دید که تقیه به عنوان یک مسئله ضروری، پناهگاه بوده است. نبی اکرم (ص) در آغاز دعوت، بطور پنهانی اقدام فرمود تا بنی هاشم را فرا خواند و سپس به دستور الهی دعوتش را آشکار ساخت. مسلمانان هم پیش از گسترش اسلام دینشان را کتمان می‌کردند؛ حتی ابوطالب عمومی پیامبر، اسلامش را پنهان می‌کرد تا بتواند از برادرزاده‌اش کاملاً دفاع کند و در این دفاع از تهمت قریش دور باشد. تا آنکه اسلام نیرو گرفت و جریان عکس شد؛ یعنی کافران در مکه و مدینه (از روی تقیه) اظهار اسلام کردند، لیکن در دل خویش کفر می‌پروردند. آغاز دوران تقیه تقیه در عصر امام جعفر صادق (ع) شروع نشده، بلکه در روزگارانی پیشتر هم وجود داشته است. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بخش اعظم عمر خود را در تقیه گذرانده است؛ زیرا او و اندکی از مسلمانان آگاه از ابتدای

خلافت این مقام را حق مسلم او می‌دانستند، اما چون به تعداد کافی کمک و مدد کار نداشت، سکوت اختیار فرمود و به تعبیر خود آن حضرت، اگر چهل مرد جنگی و مصمم می‌داشت از پس گرفتن حق خلافت باز نمی‌نشست. آری، حضرت علی (ع) در زمان خلافت خلفای قبل از خود افکار و عقاید خود را داشت و هرگز هم‌رأی و هفکر آنها نبود؛ ولی با آنان می‌ساخت و با تقیه رفتار می‌کرد. در شورای شش نفره وقتی که می‌خواستند با او بیعت کنند، شرط کردند که او بر سیره خلفای پیشین عمل کند؛ اما او سر بسته آن را رد کرد و خلافت را تنها براساس عمل به کتاب و سنت پذیرفت و در نتیجه رأی شورا از او برگشت و حتی پس از تصدی حکومت از ابراز بسیاری از مکنونات دل خویش امتناع می‌کرد؛ زیرا از پائین بودن سطح افکار عمومی آگاهی داشت و مخالفت‌های مردم را زیانبار می‌دانست. مگر نه آن است که در روزگار حکومت آن حضرت، ناکثین، قاسطین و مارقین پیمان شکنی کردند و راه ظلم و ستم پیش گرفتند و از دین خارج گشتند؟ پس اگر امیرالمؤمنین علی (ع) همه آنچه را که می‌دانست آشکار می‌کرد، از بسیار جهات دیگر هم دچار مشکلات می‌شد. کم‌اینکه غالب مردم کوفه پایتخت و مرکز حکومت آن حضرت، شیعه و اهل ولای اهل بیت بودند، ولی باز حضرت علی (ع) نتوانست همه آنچه را که مردم این شهر از روزگاران پیش به ارث برده بودند، تغییر دهد؛ همچنانکه او جز اندکی از اسرار دلش را نتوانست برای اهل کوفه فاش سازد و تازه این، مربوط به زمانی است که هم قدرت معنوی و هم حکومت ظاهری از آن او بود. پس پر واضح است که وضع در دورانی که قدرت در دست او نیست و نیز وضع فرزندان او در روزگاران بعد که شمشیر جور و ستم بر بالای سر آنان قرار داشته، چگونه باید باشد؟! حضرت علی (ع) در آن شرایط خاص و بعدها فرزندان کرامش در آن اوضاع و احوال معلوم، بدان علت تقیه پیش گرفتند که می‌دانستند ترک تقیه و ابراز حقایق، آنان و دوستانشان را از بین خواهد برد. بیشتر نیز حضرت علی (ع)، پسرانش را به استفاده از تقیه دستور داده بود، چنانکه طبرسی روایت کرده است که حضرت علی (ع) خطاب به فرزندانش فرمود: به شما دستور می‌دهم که برای حفظ دین و آئین خود به هنگام لزوم، تقیه را بکار گیرید - تا فرمود: - بدین وسیله جان برادران و یاران محفوظ می‌ماند و این بهتر از آن است که خود را در معرض هلاکت قرار دهید و از حدود دین کنار رفته و جان برادران خود را به خطر اندازید. بهوش باشید! مبادا در موارد لزوم از تقیه بهره نجویید که در این صورت در خون خود خواهید غلتید و وسیله ریختن خون برادران دیگر خواهید شد و خود و آنان را تبه و هلاک خواهید ساخت و ذلیلانه گرفتار دشمنان دین خواهید گردید؛ در صورتیکه خداوند دستور داده است در عزت مؤمنان بکوشیم. ای فرزندان! اگر تو با این وصیت من مخالفت کنی ضرر و زیان تو بر خود و برادران دینی‌ات از ضرر و زیان ناصبها و کافران نسبت به ما بیشتر خواهد بود. [۶]. بدین ترتیب ملاحظه می‌کنید که چگونه امیرالمؤمنین علی (ع) دوستان خود را به رعایت اصل تقیه و بکار بستن آن به هنگام لزوم امر می‌فرماید و پرده از روی فواید و آثار و نتایج مثبت آن کنار می‌زند. شیعه و تشیع به روزگار حکومت حضرت علی (ع) آشکار گشت، زیرا در آن موقع تمام قدرت در دست امام شیعه و مرجع آنان قرار داشت؛ پس دشمنان در هر شهر و دیاری آنان را شناختند و معلوم است که شیعه پس از برگشتن حکومت چه وضعی پیدا می‌کنند و چه سرنوشتی ممکن است در انتظار آنان باشد؟! معاویه با همه امکاناتش و با توسل به هر خدعه و نیرنگی با شیعه جنگید و از جمله کارهای ننگین او، رواج دادن دشنام بر حضرت علی (ع) بود و آنقدر روی این عمل زشت اصرار ورزید که به تعبیر خودش یک نسل براساس آن پرورش یافت. و چه جنگی از این مهمتر: جنگی روانی - تبلیغاتی؟ سپس بسیاری از رجال معروف و مردان نامدار شیعه را که در کوفه بودند از دم تیغ گذراند و برای دستیابی به آنان، زیاد را حاکم آن شهر کرد و بصره را نیز بر قلمرو او افزود؛ چرا که زیاد به این منطقه کاملاً آشنائی داشته است. مدائنی می‌نویسد: زیاد آنان را زیر هر سنگ و کلوخی کشت و رعب و وحشتی عجیب در دل‌هایشان انداخت. دستها و پاها برید، چشمها درآورد، و تن بسیاری از شیعیان را بر شاخه‌های درخت خرما آویخت و عده زیادی را هم از عراق رانده و دربدر کرد. [۷] و اما آنان که نتوانستند فرار کنند و یا تحت تعقیب قرار گرفتند و به سبب معرفتشان دستگیر شدند، سرنوشتی جز مرگ خونین نداشتند، چونان حجر بن عدی و عمرو بن حمق و مانند ایشان. در

تاریخ عبری (مختصر الدول) صفحه ۸۷ چنین می‌خوانیم: معاویه جاسوسانی بر شیعیان علی (ع) گماشته بود و هر جا سراغی از آنان می‌گرفت از دم شمشیرشان می‌گذرانید. و امام محمد باقر (ع) نیز آنجا که مصائب و گرفتاریهای اهل بیت و شیعیان را یاد می‌کرد، می‌فرمود: «ماجرای ابتلای شیعه و در بدری آنان پس از شهادت حسن بن علی علیهما السلام سخت غم‌انگیز است، چون بدرفتاری توسط معاویه به اوج شدت خود رسید. شیعیان در هر شهری به قتل می‌رسیدند و دست و پاها روی حدس و گمان بریده می‌شد و سزای دوستی ما و ارتباط با ما عبارت بود از زندان، غارت دارائی و ویرانی خانه و کاشانه.» [۸]. معاویه از وجود حضرت حسن بن علی علیهما السلام بیمناک بود، زیرا انتظار قیام از سوی امام را داشت؛ وانگهی قرار داد صلح آن بزرگوار با معاویه براساس شرایطی بود، از جمله اینکه خلافت و حکومت پس از مرگ معاویه به حسن بن علی علیهما السلام واگذار گردد و معاویه از این بابت نگران بود و لذا امام حسن (ع) را با زهر مسموم و شهید کرد. پس دیده‌های مردم تا حسن بن علی علیهما السلام در قید حیات بود به او دوخته بود و با اینکه معاویه از آن حضرت می‌ترسید، رفتارش آنگونه بود؛ پس معلوم است که پس از شهادت امام طرز رفتار او با شیعیان چگونه خواهد بود! روزگار معاویه و زیاد به پایان رسید و حکومت به دست یزید و ابن زیاد افتاد. ابن زیاد در مدتی کوتاه، مسلم بن عقیل، هانی، رشید هجری و میثم تمار و بسیاری از جوانمردان شیعی را بیرحمانه کشت و عده زیادی را هم به سیاه چالهای زندان انداخت، تا آنکه آمار زندانیان او به دوازده هزار نفر رسید و سرانجام واقعه کربلا- رخ داد. اینهمه فشار، ظلم و شکنجه هنوز فراموش نشده بود که عصر حجاج خون آشام فرا رسید و بگذارید وضع این عصر را هم از بیان امام باقر (ع) بشنویم که شخصاً شاهد جریانات تأسفبار آن زمان بوده است: «آنگاه حجاج به قدرت رسید. او شیعیان را به بدترین وضع ممکن قتل عام می‌کرد و به هر تهمت و گمانی آنان را دستگیر می‌ساخت و فشار در زمان او به حدی رسید که مردم حاضر بودند به آنان زندیق و یا کافر گفته شود اما شیعه علی (ع) نامیده نشوند.» [۹]. این بود گوشه‌ای از رفتار امویان با علویان و شیعیان اهل بیت. حال اگر تاریخ عصر عباسی هم با دقت بررسی و دنبال گردد، معلوم می‌شود که عباسیان در رفتار قساوت بار خود پیرو امویان بوده‌اند و آنان نیز همچون آل سفیان، اولاد علی (ع) و محبان اهل بیت را با وضع رقت بار کشته و در بدر کرده‌اند. آیا با این همه مصیبت و گرفتاری، شیعه می‌توانست به طور آشکار نظر و عقیده خود را بیان کند و در برابر سلطه‌های حاکم که با تمام نیرو و برای درهم کوبیدن آنان بسیج شده بودند، بایستد؟ به نظر ما تقیه در این شرایط کاملاً طبیعی بوده و هرگاه خود ما به عنوان یک مسؤل در چنین تنگنایی قرار می‌گرفتیم، جز این روش را برای خود و پیروانمان عقلانی نمی‌دانستیم. آیا عاقلانه است که در چنان اوضاع و احوالی پیروان خود را به افشای راز و ابراز عقیده تشویق کنیم و بدین وسیله آنان را در دام دشمن بدخواه اسیر سازیم و هدف تیر منافقان قرارشان دهیم؟ آیا عقل جز به این حکم می‌کند که انسان در چنین شرایطی به شکلی محافظه کارانه عقاید و افکار خود را کتمان کند تا از گرفتاری به دست دشمن بدخواه که بر سر کار است، رهائی جست و از شکنجه و دربدری و کشتار جان سالم به دربرد؟ اما از آنجا که عترت پایه و رکن دوم اسلامند و حافظ شریعت و نگهبان نوامیس دین، اگر امامان روش تقیه را پیش نمی‌گرفتند و همگی در برابر دشمنان قیام مسلحانه کرده و کشته می‌شدند، پس تفسیر و بیان شریعت چگونه صورت می‌گرفت؟ و هرگاه اهل بیت می‌خواستند عدل و ملازم قرآن باقی بمانند تا سر حوض بر رسول الله (ص) وارد شوند گزیری از در پیش گرفتن تقیه نداشته‌اند تا با پنهانکاری و حفظ اسرار، ظلم و ستم، و فساد و گمراهی غاصبان مقام خلافت را بر ملا سازند. از این رو امام جعفر صادق (ع) طی حدیثی با صراحت تمام می‌فرماید: التقیه دینی و دین آبائی ولا دین لمن لا تقیه له و ان المذیع لامرنا کالجاحد به. [۱۰]. تقیه دین من و دین پدران من است و آن کس که تقیه ندارد، دین ندارد. البته کسی که اسرار و رازهای ما را فاش کند همانند کسی است که منکر حق ما شود. و در مورد دیگر که امام با اصحاب خاص خود به راز دل پرداخته می‌فرماید: لا تذیعوا امرنا ولا تحدثوا به الا اهله فان المذیع علینا سرنا اشد مؤونه علینا من عدونا انصرفوا رحمکم الله ولا تذیعوا سرنا. [۱۱]. امر ما را فاش نسازید و آن را جز با اهلش در میان نگذارید، زیرا زحمت و دردسر آن کس که راز ما را فاش می‌کند از زحمت و دردسر دشمن

ما بیشتر است. پراکنده شوید - رحمت خد بر شما - و راز دار باشید. و در حدیثی دیگر فرمود: کسی که در راه ما مظلوم واقع می‌شود و آهی می‌کشد، آه او ثواب تسبیح دارد و به کسی که در راه دوستی و محبت ما غم و اندوهی رسید، این غم و اندوه برای او عبات محسوب می‌گردد و پنهان کردن راز ما جهاد در راه خدا شمرده می‌شود. [۱۲]. و به مدرک بن هزار که یکی از اصحاب و راویان موثق و مورد اطمینان بوده است، فرمود: یا مدرک! انّ امرنا لیس بقبوله فقط ولكن بصیانته و کتمان من غیر اهله... [۱۳]. ای مدرک! مسئله با پذیرش امر ما (امامت ما) تمام نمی‌شود، بلکه نگهداری این امانت و حفظ آن از نا اهلان هم شرط است. به دوستان ما سلام برسان و درود و تحیت ما را به ایشان ابلاغ کن و بگو خدا رحمت کند مردی را که دل مردم را به سوی ما معطوف می‌دارد و از احادیث ما آنچه را که آنان را یارای قبول و تحمل هست به ایشان بازگو می‌کند و از طرف آنچه که فهمشان از درک آن کوتاه است، صرف نظر می‌نماید. امامان شیعه، بطور دائم اصحاب خود را به راز داری و حفظ سرّ فرا می‌خوانده‌اند و حتی جابر جعفری، آن راوی موثق و شاگرد مورد اطمینان که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حدیثها روایت کرده است، گفت: پنجاه هزار حدیث و راز در سینه دارم که تاکنون آنها را به احدی نگفته‌ام. و در حدیثی دیگر گفت: نود هزار حدیث فقط از امام باقر (ع) در دل پنهان دارم و آنها را به احدی بازگو نکرده‌ام و پس از این هم به کسی نخواهم گفت: [۱۴]. امام ششم به معلی بن خنیس فرمود: به سبب افشای اسرار و رازهای ما خود را گرفتار مسازید که دشمنان اگر خواستند، شما را آزاد کنند و اگر اراده کردند، شما را بکشند. [۱۵]. و در جای دیگر فرمود: معلی جز به سبب افشای حدیث دشوار ما کشته نشد. پس این احادیث پرده از روی فلسفه تقیه بر می‌دارد و فایده آن را مشخص می‌کند و چه بسیار است احادیث در زمینه رازدار بودن نسبت به اسرار امامان، تا اندازه‌ای که افشای راز و سر آنها قتل عمده محسوب گردیده است. بدین ترتیب، چون ائمه می‌دانستند که شیعه احیاناً در تنگناهای سختی واقع خواهد شد، طی این احادیث، تقیه را به آنان یاد می‌دادند و آنان را موظف به رعایت آن می‌کردند. تقیه در خدمت دین اثر و فایده تقیه به عنوان خدمت به دین و جامعه تشیع بر احدی پوشیده نیست؛ زیرا تشیع در کوفه به روزگار زیاد بن ابیه بسیار ضعیف شده و از رجال نامدار شیعه احدی در آن باقی نمانده بود و در ایام حجاج هم وضع به جایی رسید که نسبت کفر و زندقه به شخصی بهتر از نسبت تشیع بوده است. ولی از این همه فشار، انزوا و تحت پوشش تقیه زندگی کردن دیری نگذشت تا اینکه تعداد راویان امام جعفر صادق (ع) طبق آماری که ابن عقده ارائه داده است و شیخ طوسی در «رجال»، طبرسی در «اعلام الوری» و محقق در «معتبر» آورده‌اند، بالغ بر بیش از چهار هزار نفر شدند که اکثر آن راویان، اهل کوفه بوده‌اند. حسن بن علی و شا از محدثان شیعه و از اصحاب حضرت امام رضا (ع) و از روایات موثق می‌گوید: اگر می‌دانستم احادیث امام صادق (ع) این اندازه طالب و علاقمند دارد، آنها را بیشتر فرا می‌گرفتم؛ زیرا من در همین مسجد کوفه نهصدتن را دیدم که همه می‌گفتند: حدیث فرمود ما را جعفر بن محمد علیهما السلام. و تازه و شا جز اندکی از شاگردان امام را درک نکرده است. بدین ترتیب راز کثرت روایت از امام صادق (ع) شناخته می‌شود و روشن می‌گردد که چگونه امام، منبع دانشهای سودمند و والای بشری بوده و از زبان آن بزرگوار حکما و حکمتها جاری گشته است و نیز دانسته می‌شود که چرا فرهنگ انتشار یافته از سوی امام به عنوان مذهب تشیع معروف شده و چگونه و چرا بزرگان و سرشناسان اهل سنت، مانند مالک، ابوحنیفه، سفیانها، ایوب سختیانی، شعبه، ابن جریح و دیگران جملگی از امام ششم ما حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. امام (ع) بدان سبب توانسته اینهمه خدمت انجام دهد که خود را از جامعه کذائی آن روز دور نگاه داشته و از موارد تهمت دوری گزیده و از جدال بر سر خلافت و حکومت اجتناب فرموده است و در زیر پوشش تقیه به سازندگی اساسی و اشاعه فرهنگ اسلامی پرداخته و معارف و فضائل اخلاقی را نشر داده است و اگر امام راهی جز این انتخاب می‌کرد آنهمه دانشها و فضیلتها را نمی‌توانست انتشار دهد و طبعاً مقام و منزلت ائمه اهل بیت ناشناخته و حقایق قرآنی و علوم دینی زیر ابرهای تیره پنهان می‌ماند و بشریت از این معارف والا محروم می‌گشت. [۱۶]. اگر امام روش خاص خود را پیش نمی‌گرفت، فضاخت و رسوائیهای دو سلطه اموی و عباسی آشکار نمی‌گردید و نیز کوس رسوائی فرقه‌های باطل زده نمی‌شد و حجت و بیان از

سوی دانشمندان و ایدئولوگهای اسلامی بر ضد منحرفان تمام نمی‌گشت و به هر حال اگر امام روش تقیه پیش نمی‌گرفت، امروزه جمعیت شیعیان به میلیونها تن نمی‌رسید و آنان در همه بلاد جهان منتشر نمی‌گردیدند. [۱۷]. پس، از مطالب یاد شده تأثیر تقیه در خدمت دین و شریعت شناخته گردید و معلوم شد که چگونه امام صادق (ع) در زیر پوشش تقیه تاریکیها و تیرگیهای ظلم و گمراهی را زدوده و مردم را با حقایق ایمان آشنا ساخته و شبهات و بدعتها را از میان برده است (که اگر امام تقیه نمی‌کرد، سلطه ستم پیشه عصر، مجال فعالیت به او نمی‌داد و در همان آغاز امر چراغ عمر شریفش را خاموش می‌کرد). ما گمان نداریم که شما پس از خواندن این مطالب به یاوه‌هایی که درباره تقیه گفته شده و می‌شود، گوش فرا دهید، و نیز نسبت دادن شیعه را به باطنیگری به علت همین پنهانکاری و راز داری، پنداری بیش نخواهید دانست. ما با این بیان، چهره حقیقی تقیه را نشان داده‌ایم و برای کسانی که مدعی‌اند محاسن و خوبیهای تقیه بر ما پوشیده است و روی ایدئولوژی تقیه پرده ضخیمی است و شاید پشت آن پرده هزاران عیب و نقص وجود داشته باشد، حقیقت امر را روشن ساخته‌ایم؛ زیرا چه بسا تبلیغات چیهایی سوء می‌گویند: کسی که عقیده‌اش را پنهان می‌دارد، مردم او را چگونه بشناسند و به مکنون دل او چگونه پی ببرند؟ آری، این سخنان یاوه پس از تشریح ماهیت تقیه و بیان آثار آن در برهه‌هایی از زمان، دیگر قابل شنیدن نیستند؛ بویژه امروز که در سایه گسترش و پیشرفت امر چاپ، دانشهای شیعه و عقاید آنان انتشار یافته، پس پنهانکاری کجاست و تقیه کدام است. بی شک تقیه جز در روزگاری که شیعه در اقلیت و امکانات محدود بوده، مورد نداشته و ندارد؛ زیرا اگر آن جمیعت اندک هم در اثر بیباکی و ترک محافظه کاری از دم تیغ دشمن می‌گذاشتند، اکنون دیگر از اهل بیت و دانشهایشان و این همه احادیث و معارف نام و نشان و خبری نبود. اما امروز که وضع جهان دگرگون شده و شیعه سروسامانی یافته و کتابهای مختلف آنان دنیا را پر کرده است، دیگر از هیچ نویسنده یا خواننده‌ای پذیرفته نیست که بگوید: مذهب امامیه باطنی است و آنان با پوشش تقیه زندگی می‌کنند و ما از مبادی فکری و اعتقادی آنان اطلاعی نداریم و از اصول و فروع مذهبشان بی‌خبریم. زیرا کتابهای شیعه در زمینه علوم و فنون مختلف چاپ شده و در اختیار همگان قرار دارد و منابع و مدارک در این زمینه کاملاً فراوان است.

پاورقی

[۱] آل عمران / ۲۸.

[۲] در ترجمه و تفسیر این آیه از تفسیر مجمع البیان استفاده شده است. نگاه کنید به ج ۱، ص ۴۳۰ غیر از این آیه، آیات دیگری نیز در زمینه تقیه هست که در لابلای بحثهای بعدی مطرح خواهد شد.

[۳] النحل / ۱۰۶.

[۴] البقره / ۱۹۵.

[۵] النساء / ۲۹.

[۶] نگاه کنید به «احتجاج» تألیف احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از دانشمندان بزرگ شیعه، و این کتاب او بسیار پر فایده و مهم است.

[۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳.

[۸] همان کتاب.

[۹] همان کتاب.

[۱۰] بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۴.

[۱۱] همان کتاب.

[۱۲] همان کتاب، ص ۶۴.

[۱۳] همان کتاب، ص ۶۸.

[۱۴] همان کتاب، ص ۶۹.

[۱۵] همان کتاب، ص ۷۲.

[۱۶] هنگامی که جامعه در انحطاط فکری و عقیدتی بسر می‌برد و هنوز پیشوای شایسته را از زمامدار خود کامه و خودسر تشخیص نمی‌دهد، باید زیر بنای جامعه را عوض کرد و به انسان سازی پرداخت، والا اگر فرضاً حکومت را از دست غاصب گرفتیم، با کدام نیروی انسانی کارها را سامان دهیم؟.

[۱۷] راجع به شیعه، آمار نفوسی آنان، تعداد کشورها و شهرهای شیعه نشین به کتاب «تاریخ شیعه» مراجعه فرمائید.